

بازاندیشی در امنیت انسانی*

مؤلفان: گری کینگ و کریستوفر موری

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۶/۸

مترجم: مرتضی بحرانی

تاریخ تأیید: ۱۳۸۳/۷/۱

چکیده

امنیت انسانی شرایطی را توصیف می‌کند که در آن بستر رفع نیازهای مادی و معنوی انسان به طور توأمان و دائمی فراهم آید. این رویکرد زمانی در دستور کار نهادها و افراد قرار گرفت که نگاه سنتی به امنیت نتوانست چالش‌های این حوزه را پاسخگو باشد و به موازات گسترش تحولات جهانی، ناامنی‌ها در سطوح ملی و بین‌المللی افزایش یافت. مباحث مطرح شده در باب امنیت انسانی (موضوع، مسایل، چالش‌ها و نحوه سنجش و تقویت آن)، به رغم تبیین‌های نظری مفید، ابهامات مفهومی آن را هم گسترش داده است. مقاله حاضر با تأکید بر بعد عملی و جای دادن ایده امنیت انسانی در کانون مباحث سیاست خارجی کشورها، مفهوم امنیت انسانی را مورد بازاندیشی قرار می‌دهد و ضمن ارائه تعریفی جامع، منسجم و دقیق، امکان اندازه‌گیری و تقویت آن را فراهم می‌آورد. مؤلفان، ضمن ابداع و تعریف مفهوم «فقر تعمیم یافته»، امنیت انسانی را «تعداد سال‌های زندگی آینده که خارج از وضعیت فقر تعمیم یافته سپری می‌شود»، تعریف کرده‌اند. این تعریف، با لوازم کمی و آماری آن می‌تواند در دستور کار پژوهشی و علمی برای سنجش و تقویت امنیت انسانی در زمینه‌های تخمین مخاطره، پیشگیری، محافظت و جبران پیامدهای آن مخاطرات، قرار گیرد. هدف عمده مقاله حاضر شناخت تهدیدات معطوف به امنیت انسانی و تقویت امنیت انسانی در مقابل آن تهدیدات است.

کلیدواژه‌ها: امنیت ملی، توسعه انسانی، سیاست خارجی، فقر تعمیم یافته، اقتصاد بین‌المللی

مقدمه

در دهه ۱۹۹۰، دو گرایش غالب سیاست خارجی - توسعه اقتصادی و امنیت نظامی - در هم ادغام شد. همچنین با پایان جنگ سرد و به رسمیت شناخته شدن الگوهای کاملاً نابرابر تحول در مؤلفه‌های مختلف توسعه و وقوع تحولات تکنولوژیک و سیاسی که اغلب از آن تحت عنوان جهانی‌شدن یاد می‌شود، بنیادهای توسعه و امنیت دورانی از آشفتگی مفهومی را پشت سر گذاشتند. یکی از پیامدهای این امر، ظهور «مفهوم امنیت انسانی» بود. همچنانکه برنامه توسعه سازمان ملل عنوان کرده، این اصطلاح معمولاً به معنای «رهایی از ترس و احتیاج است»^(۱) اندکی بعد مفهوم امنیت انسانی به سرعت در کانون مباحث سیاست خارجی جای گرفت. برای مثال در ژوئن ۱۹۹۹، وزیرای خارجی کشورهای عضو گروه هشت اعلام کردند که «مصمم‌اند تا با علل اساسی تهدیدهای چندجانبه نسبت به امنیت انسانی، به مبارزه برخیزند»^(۲) به رغم وجود پیوندهای آشکار با هر کدام از حوزه‌های توسعه و امنیت و وجود تعاریف فراوان برای امنیت انسانی و همچنین تدوین دستور کارهای پژوهشی و سیاست‌گذاری در حوزه امنیت انسانی، این مفهوم همچنان مبهم است.

در این مقاله، تعریفی ساده، دقیق و قابل اندازه‌گیری از امنیت انسانی پیشنهاد می‌کنیم: «تعداد سال‌های زندگی آینده که فارغ از وضعیت فقر تعمیم یافته^۱ سپری می‌شود». فقر تعمیم یافته وقتی عارض می‌شود که فرد در زیر آستانه هر یک از حوزه‌های رفاه انسانی قرار گیرد. دستور کار پژوهشی و عملی برای ارتقاء و تقویت امنیت انسانی در زمینه‌های تخمین مخاطره، پیشگیری، محافظت و جبران آن، منطقاً از این تعریف پیروی می‌کند. پیشنهاد ما این است که نهادهای سیاسی و دانشگاهی شیوه‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی پیش‌بینی کننده را توسعه دهند به گونه‌ای که بتوان در جوامع مختلف، سطح متوسط امنیت انسانی را به طور منظم اندازه گرفت. بحث این مقاله را با برخی از تحولات صورت گرفته در حوزه‌های اقتصاد توسعه و امنیت ملی آغاز می‌کنیم؛ - تحولاتی که به ظهور مفهوم امنیت انسانی انجامید - و با بررسی حوزه‌های مغفول پژوهش و عمل در باب تقویت امنیت انسانی و تأکید بر ضرورت تعامل نزدیکتر میان رشته‌های مختلف دانشگاهی مرتبط با امنیت انسانی بحث را به پایان می‌بریم.

1 . Generalized Poverty

الف. از امنیت ملی تا امنیت انسانی

از قرون هفدهم و هیجدهم، یعنی از زمانی که ویلیام پتی و آدام اسمیت دست به قلم بردند، اقتصاد توسعه بر اهداف و تعاریف گسترده و جامع مبتنی کامیابی و رفاه انسانی تمرکز داشته است. (۳) با این حال، به دنبال جنگ جهانی دوم، سیاستمداران و فعالان نهادهای کمک‌رسان بین‌المللی به همراه مجامع دانشگاهی و سازمان‌های غیردولتی تمرکز خود را بر درآمد ملی - به عنوان مهمترین هدف توسعه - قرار دادند. این تغییر نگرش با برخی حوادث از جمله تقاضا برای درآمد ملی و تولید در راستای اندازه‌گیری فعالیت اقتصادی (۴)، تأسیس بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و همچنین با گسترش این پیش‌فرض که رفاه انسانی پیش از هرچیز از طریق رشد اقتصادی محقق می‌شود، همزمان بود.

تمرکز بر درآمد سرانه به تدریج مورد انتقاد واقع شد و نویسندگان به مقایسه آن با رفاه نسبتاً جامع جدید پرداختند. (۵) عدم دستیابی به توسعه و پیشرفت در میان ملل فقیر و ضعیف، حرکت به سوی نیازهای اساسی را در دهه ۱۹۷۰ به دنبال داشت؛ حرکتی که هدف اصلی آن دسترسی همگان به حداقل معیارهای زندگی به عنوان اولویت اول حیات بود. (۶) در دهه ۱۹۸۰، ملتهایی چون سریلانکا، کوبا، چین، کاستاریکا و ایالت کرالا^۱ در هند - با داشتن درآمد سرانه اندک و امید زیاد به زندگی - تصریح کردند که درآمد بالا ضرورتاً باعث رفاه و خوشبختی نمی‌شود. (۷) تلاش‌های یونیسف برای تبیین اثرات برنامه تعدیل ساختاری بر بهداشت، تغذیه و آموزش کودکان در این باره کاملاً موثر واقع افتاد. (۸) محبوب‌الحق با داشتن این دغدغه‌ها، گزارش سال ۱۹۹۰ توسعه انسانی سازمان ملل را منتشر کرد. (۹) برنامه توسعه سازمان ملل در این گزارش، اعلام کرد که توسعه به جای امنیت مرزی و علاوه بر رفاه اقتصادی باید پیش از هرچیز بر مردم و مسائل مربوط به بهداشت، آموزش و آزادی سیاسی تمرکز داشته باشد. در این گزارش، توسعه معادل گسترش انتخاب‌های انسانی در نظر گرفته شده بود. برنامه توسعه سازمان ملل، هم‌اکنون برای بررسی بیشتر مسأله توسعه انسانی و جلب توجه سیاسی بیشتر به آن، سالانه «نمایه توسعه انسانی» را منتشر می‌کند که تلفیقی از شاخص‌های امید به زندگی، درآمد سرانه و آموزش است. (۱۰) این دیدگاه کلی که توسعه

صرفاً افزایش درآمدی نیست، در گزارش توسعه انسانی با تئوری «توانمندسازی» آمارتیاسن پیوند خورده است. (۱۱) آمارتیاسن در نظریه خود تلاش دارد تا جنبش حرکت به سوی گسترش آزادی‌های فردی را توجیه کند. (۱۲) چشم‌انداز توسعه انسانی اگرچه متناقض می‌نماید، (۱۳) اما در تأکید بر ابعاد غیردرآمدی رفاه انسانی در سیاست‌های توسعه مؤثر بوده است. از برخی جهات می‌توان توجه روزافزون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نسبت به امحای فقر، به جای تأکید پیشینیان بر افزایش رشد را نتیجه اهتمام و تأکید برنامه توسعه انسانی سازمان ملل به توسعه انسانی دانست. نمونه دیگر، دپارتمان توسعه خارجی و بین‌المللی انگلستان است که رهیافت مشابهی را اتخاذ کرده و استراتژی خود را کاهش پنجاه درصدی فقر تا سال ۲۰۱۵ اعلام نموده است. (۱۴)

ب. ماهیت متحول امنیت

به موازات بحث بر سر توسعه، بازیگران، سازمان‌ها و محافل دانشگاهی دیگری هستند که مفهوم امنیت را به بحث گذارده‌اند. نگاه سنتی به امنیت، مستلزم کاربرد نیروی نظامی است تا تمامیت ارضی و حاکمیت کشورها تضمین شود. مطالعات و مؤسسات امنیتی برای جلوگیری از وقوع منازعات میان‌دولتی - و در صورت وقوع برای پیروزی در منازعه - همواره بر مکانیسم‌های سیاست خارجی و دفاعی تأکید داشتند. (۱۵)

هزینه‌های صرف شده برای امنیت نظامی در سطح جهان به اندازه مجموع درآمد ۴۹ درصد مردم جهان بوده است. (۱۶) بر همین مبنا، حجم عظیمی از فعالیت‌های علمی و فکری در سرتاسر جهان برای ارایه و اجرای تحلیل‌های سیاست خارجی صرف می‌شد. متأسفانه، به رغم افزایش نسبی امنیت کشورهای منفرد و کاهش تدریجی منازعات نظامی، حداقل تا اوایل دهه ۱۹۹۰ تعداد کشته شدگان مستقیم یا غیرمستقیم درگیری‌های نظامی هر ساله افزایش داشت.

پس از این دوره، محققان و سیاستمداران دریافتند که تضمین موفقیت‌آمیز امنیت سرزمینی، ضرورتاً امنیت شهروندان را تضمین نمی‌کند. این واقعیتی است که نمونه‌های کره‌شمالی و رواندا آن را تصدیق می‌کنند. تحلیلگران همصدا با رابرت مک نامارا، (۱۷) اذعان داشتند که تهدیداتی چون تخریب زیست‌محیطی (۱۸) و بلایای طبیعی (همچون بیماری‌های واگیر، سیل،

زمین لرزه و قحطی) به اندازه تهدیدات نظامی دست ساخته بشر، امنیت انسانی را به مخاطره می‌افکنند. (۱۹) فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کاهش تهدید نظامی قدرت‌های عمده و استقرار نسبی صلح در جهان، مباحث گسترده‌ای را در رابطه با مفهوم امنیت مطرح کرد. (۲۰) این مباحث، نگاه امنیت را از منظر ملی به چشم‌انداز جهانی تغییر داد و ایده امنیت مشترک را مطرح ساخت. (۲۱) مفهوم امنیت انسانی در ادبیات امنیت، این ایده را مورد تأکید قرار می‌دهد که در مطالعات امنیتی انسان‌ها باید مقدم بر دولت‌ها باشند و در کنار تهدیدات نظامی، تهدیدات غیرنظامی نیز مدنظر قرار گیرند.

ج. تلاقی ادبیات توسعه و امنیت

ایده امنیت انسانی دو حوزه توسعه و امنیت را به هم پیوند داده است. متخصصان حوزه توسعه فرصت را غنیمت شمردند تا از طریق پیوند امنیت انسانی با توسعه انسانی در حوزه امنیت نظامی و سیاست خارجی، منابع سیاسی و اقتصادی بیشتری را به دست آورند. (۲۲) متخصصان حوزه امنیت نیز برای فتح دروازه‌های جدید همین اهداف را مدنظر داشتند. (۲۳) موفقیت تلاش‌های انجام شده در خصوص منع کاربرد مین‌های زمینی در جنگ، بار دیگر فعالیت‌های بین‌المللی را برای تأمین امنیت انسانی - نه امنیت سرزمینی - از طریق کاهش تلفات انسانی جنگ تقویت کرد. (۲۴)

در سال ۱۹۹۴، با محوریت امنیت انسانی در گزارش برنامه توسعه انسانی سازمان ملل، یکی از این تلاش‌های همسو صورت گرفت. این گزارش اعلام می‌کرد که «مسئله امنیت انسانی ربطی به تسلیحات ندارد؛ امنیت انسانی دغدغه زندگی و شخصیت انسانی است.» (۲۵) امنیت انسانی دارای چهار ویژگی اساسی است: جهانشمول است؛ مؤلفه‌های آن به هم وابسته هستند؛ به بهترین وجه از طریق بازدارندگی تأمین می‌شود؛ و نهایتاً اینکه انسان محور است. این گزارش تهدیدات معطوف به امنیت انسانی را در هفت دسته طبقه‌بندی کرد: اقتصاد، غذا، بهداشت، محیط زیست، فرد، جامعه و سیاست. روشن است که این دسته‌بندی نه جامع است و نه مانع. مهمترین هدف برنامه توسعه انسانی سازمان ملل این بود که در کنفرانس سال ۱۹۹۵ سازمان ملل در کپنهاک درباره توسعه اجتماعی، توسعه انسانی را مسئله بنیادین کنفرانس قرار

دهد. به رغم اینکه این مفهوم محور بحث کنفرانس نبود، برنامه توسعه سازمان ملل همچنان در مباحث توسعه، بهداشت عمومی و امنیت این مفهوم را مسأله بنیادین خود قرار داده است.

د. سیاست خارجی بر مبنای امنیت انسانی

کانادا، نروژ و ژاپن با ملاحظه شاخص‌های امنیت انسانی در سیاست خارجی رسمی خود، پیش از دیگران در این راه گام نهادند. سیاستمداران و تصمیم‌گیران سیاسی دیگر کشورها نیز حرکت‌های مشابهی انجام دادند. این تلاش‌ها تعاریف متناقض و چشم‌اندازهای غیرشفافی را - اگرچه تا حدی مرتبط - به همراه داشت. برای مثال، کانادا امنیت انسانی را به عنوان «ایمنی مردم نسبت به تهدیدات خشن و غیرخشن» (۲۶) تعریف کرد؛ تعریفی که نسبت به تعریف برنامه توسعه سازمان ملل سنجیده‌تر و مانع‌تر بود. بر اساس تعریف وزارت امور خارجه و تجارت بین‌الملل کانادا، امنیت انسانی جایگزین امنیت ملی نشده است؛ بلکه امنیت ملی و امنیت انسانی همدیگر را پوشش می‌دهند. بر اساس این تعریف، امنیت انسانی مترادف با مفهوم «رهایی از ترس» و توسعه انسانی مترادف با «بی‌نیازی» است. این دو به رغم تفاوت مفهومی، همدیگر را تقویت می‌کنند.

به لحاظ عملی و در سطح سیاسی، سیاست خارجی کانادا به تقویت اصول قانونی پرداخته و وضعیتی را فراهم آورده تا در پرتو تلاش‌هایی چون «کنوانسیون اتاوا» (در ممنوعیت استفاده از مین‌های زمینی ضدنفر) و «پیمان روم» (ایجاد دادگاه جنایی بین‌المللی)، این اصول به مرحله اجرا گذاشته شود. استرالیا، شیلی، ایرلند، اردن، هلند، اسلونی، سوئیس، تایلند و نروژ نیز همین دستور کار محدود را از امنیت انسانی مدنظر داشته‌اند. این کشورها بر سیاست‌های عدم استفاده از مین‌های زمینی ضدنفر، داشتن ارتش کوچک، دور نگه داشتن کودکان از منازعات مسلحانه، اعطای کمک‌های انسان دوستانه بین‌المللی و رعایت حقوق بشر تأکید دارند. (۲۷)

مقامات سیاسی ژاپن نیز سیاست خارجی خود را بر اساس نقش بنیادین امنیت انسانی تعریف کرده‌اند؛ (۲۸) با این حال تعریف آنها از امنیت انسانی نسبت به تعریف کانادا، از جامعیت بیشتری برخوردار است. این تعریف از جهاتی با تعریف برنامه توسعه سازمان ملل نیز متفاوت است. بر اساس تعریف وزارت امور خارجه ژاپن، «امنیت انسانی، دور بودن از همه

تهدیدهایی است که بقای انسانی، زندگی روزمره و شخصیت او را به مخاطره می‌اندازد. تهدیدهایی از قبیل تخریب زیست‌محیطی، نقض حقوق بشر، جرایم بین‌المللی سازمان یافته، قاچاق مواد مخدر، آوارگی، فقر، مین‌های زمینی ضدنفر و بیماری‌هایی چون ایدز. همچنین تلاش مستمر و جدی برای مبارزه با این تهدیدها جزئی از فرآیند امنیت انسانی است. (۲۹) سران کشورهای گروه هشت نیز امنیت انسانی را سرلوحه کار خود قرار دادند. وزیر امور خارجه این گروه در ژوئن سال ۱۹۹۹، بیانیه‌ای صادر کردند که بر اساس آن امنیت انسانی در دستور کار همه این کشورها قرار می‌گرفت. شورای امنیت سازمان ملل نیز با اقدام برای مبارزه علیه بیماری ایدز در آفریقا (در اولین گفتگوهای خود در باب بهداشت عمومی) حمایت سیاسی خود را نسبت به سیاست خارجی مبتنی بر امنیت انسانی اعلام داشت. (۳۰)

جنبش جایگزینی ایده‌های قدیمی «امنیت ملی» و «توسعه انسانی» با پارادیم جدید «امنیت انسانی» هنوز نیز ادامه دارد. با این حال حتی برخی از طرفداران سرسخت امنیت انسانی نیز ادعان دارند که از این مفهوم تعریف جامعی ارائه نشده و غیرقابل اندازه‌گیری، مبهم، و به لحاظ منطقی متناقض است. این انتقاد بر تعریفی که از سوی برنامه توسعه سازمان ملل ارائه شده وارد است که به دلیل عدم مانعیت نمی‌تواند مبنای سیاست خارجی یا امنیتی قرار گیرد. دانشمندان علوم سیاسی و دیگران مدعی‌اند که اگر همه مؤلفه‌های رفاه فراهم شود، مفهوم امنیت انسانی، چیزی برای گفتن نخواهد داشت. رهیافت رایج در تعریف امنیت انسانی (ایمنی از بحران‌ها و تهدیدهای معطوف به بشریت) به لحاظ توصیفی مفید است اما نمی‌تواند تعریفی کاوشگرانه از این مفهوم یا شیوه‌ای نظام‌مند برای ارزش‌گذاری عناصر این تعریف ارائه دهد.

برای مثال تعریف هفت بُعدی برنامه توسعه سازمان ملل از امنیت انسانی، اگرچه برخی از ابعاد مفهومی مرتبط و متداخل از شخصیت انسانی را برجسته می‌کند، اما چارچوبی منسجم برای تلفیق این ابعاد در یک مفهوم واحد ارائه نمی‌دهد. (۳۱) جورج نف نیز ابعادی را برای امنیت انسانی متصور دانسته و نظام طبقه‌بندی پنج لایه‌ای جایگزین را بر اساس تحلیل خود از اجزای نظام جهان پیشنهاد می‌کند: زیست‌شناسی / زیست‌محیطی، اقتصاد، جامعه، سیاست و فرهنگ. (۳۲) نف معتقد است که این مؤلفه‌های نظام به وسیله مجموعه‌ای از رابطه‌ها به هم پیوند می‌خورند: محیط زیست و اقتصاد به وسیله منابع و ذخایر؛ اقتصاد و جامعه به وسیله

نیروهای جامعه؛ جامعه و سیاست به وسیله کارگزاران و ائتلاف‌ها؛ و سیاست و فرهنگ به وسیله ایدئولوژی.

یکی دیگر از رهیافت‌های توصیفی در تعریف امنیت انسانی، طرح طبقه‌بندی فراگیر جرج مک‌لین است. (۳۳) در این طرح، امنیت انسانی مترادف امنیت تک‌تک افراد در محیط پیرامون، اجتماع و محیط زیست دانسته شده که شامل موارد زیر می‌شود: امنیت شخصی افراد نسبت به هرگونه خشونت و آسیب؛ دستیابی به اولیات زندگی؛ ایمنی از جرم و ترور، بیماری‌های مسری، فساد سیاسی، مهاجرت اجباری و عدم محرومیت از حقوق انسانی؛ مصونیت نسبت به خشونت‌های جنسیتی؛ آزادی برگزاری تجمعات سیاسی و فرهنگی؛ برخورداری از توسعه سیاسی، اقتصادی و دموکراتیک؛ جلوگیری از استفاده نادرست یا استفاده بیش از حد از منابع طبیعی؛ حفظ محیط زیست؛ و تلاش برای جلوگیری از انواع آلودگی‌ها.

ما در برخی از کشورهایی که سیاست خارجی خود را بر مبنای امنیت انسانی تعریف کرده‌اند، به صورت خصوصی و غیررسمی با سیاستمداران و مسئولان سیاست خارجی مصاحبه کردیم. تقریباً تمامی آنها از این مسأله نگران بودند که هیچ تعریف منسجم و پذیرفته شده‌ای از امنیت انسانی وجود ندارد، بلکه مشکلات زیادی در خصوص مفاهیم امنیت انسانی، توسعه انسانی و رفع فقر در چارچوب سیاست خارجی بروز کرده است.

اگر برای تعریف امنیت انسانی، اجماعی وجود نداشته باشد، اندازه‌گیری و تقویت آن ممکن نخواهد بود؛ در نتیجه ما هنوز نمی‌توانیم امیدوار باشیم تا با استفاده از این مفهوم بر سیاست‌هایی تکیه کنیم که سازمان ملل یا کشورهای جهان بر اساس آن خواهان رفع بدبختی‌ها و مصائب بشری در سراسر جهان هستند. وضع غیرمنسجم مباحث جاری در خصوص امنیت انسانی همچنین گویای این مطلب است که استعداد‌های نهفته در مجامع دانشگاهی هنوز نمی‌تواند به صورت مولد و کارا مورد استفاده واقع شود تا آن تحولات صورت گرفته مهم را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دخیل کند.

ه. تعریف امنیت انسانی

واژه «امنیت» در کاربرد عام به معنای رهایی از مخاطرات مختلف است. فرهنگ آکسفورد این واژه را با عبارات زیر تعریف کرده است: «شرایطی که در آن [یک موجود] در معرض خطر نبوده یا از خطر محافظت شود؛ ایمنی؛ رهایی از غم و غصه و تشویش و اضطراب؛ نبود خطر یا احساس ایمنی و دوری از آن.» به همین صورت، در ایالات متحده، «امنیت اجتماعی» نهادی است که مفهوم آن تضمین حداقلی از درآمد برای افراد بازنشسته است. بنابراین امنیت دارای دو عنصر کلیدی است: یکی شناسایی مخاطرات آینده و دیگری تمرکز بر مخاطرات قرار گرفتن در زیر آستانه محرومیت و فقر [در وضعیت کنونی]. امنیت مترادف با سطح متوسط رفاه آینده نیست، بلکه تمرکز آن بر مخاطرات محرومیت شدید است. امنیت امروز هر کس، صرفاً به معنای در رفاه بودن او نیست، بلکه به معنای جلوگیری از محرومیت وی در آینده است.

معیار ما برای ارایه تعریف مناسب این است که بتواند اجماع بین‌المللی نوظهور در باب امنیت انسانی را رسمیت ببخشد. به عبارت دیگر تعریفی مطلوب است که منسجم، دقیق و جامع باشد و بتواند در سیاست‌گذاری عمومی مفید واقع شود. برای یافتن زمینه‌های چنین تعریفی در ابتدا به صورت اجمالی مفهوم «رفاه» را بررسی خواهیم کرد و سپس مفهوم فقر تعمیم یافته را بر اساس واقع شدن زیر آستانه هر یک از جنبه‌های رفاه تعریف می‌کنیم. امنیت انسانی هر فرد، «سال‌های امید به زندگی بدون واقع شدن در وضعیت فقر تعمیم یافته» است. بنابراین امنیت انسانی هر جامعه، حاصل مجموع امنیت انسانی تک‌تک افراد آن جامعه می‌باشد.

۱. جنبه‌های رفاه

بیش از دوهزار و پانصدسال است که مفهوم «رفاه» مورد بحث بوده و در انبوهی از ادبیات دانشگاهی انعکاس یافته است. (۳۴) صورت‌بندی‌های مختلف ارایه شده از این مفهوم عمدتاً بر یک حالت ذهنی - روانی (مثل خوشی و راحتی) یا بر میزانی از ارضای عینی خواسته‌های ذهنی و حالت‌های عینی دلالت دارد. (۳۵) یکی از جنبه‌های مهم این تئوری‌ها، این اصل است که کدامیک از مؤلفه‌های عینی یا ذهنی می‌تواند دربردارنده درکی جامع از «رفاه» باشد. (۳۶)

برای مثال، برخی از جنبه‌های رفاه همچون سلامتی، آزادی و یا دانش ذاتاً دارای ارزشند در حالیکه جنبه‌های دیگر - همچون ثروت - وسیله‌ای مهم برای دستیابی به رفاه است و برخی جنبه‌ها نیز همچون فقدان جرم و بلایای طبیعی اشتقاقی و ثانویه‌اند.

تعاریفی که اخیراً از امنیت انسانی ارایه شده، از این نظر که بسیار گسترده‌اند، مورد انتقاد واقع می‌شوند. به عبارت دیگر این تعاریف در تلاش برای دربرگیری همه ابعاد انسانی، معنای آن را نادیده می‌گیرند. در تعریف این نوشتار از امنیت انسانی، فقط ابعادی از رفاه مدنظر بوده‌اند که ضروری یا کاملاً مهم می‌باشند. ما مدعی نیستیم که به شیوه‌ای خاص و منحصر به فرد، این مفهوم را عملیاتی کرده‌ایم. با این حال، فکر می‌کنیم که رهیافت مفید تنها جنبه‌هایی از رفاه را شامل می‌شود که برای بشر آن قدر با اهمیت باشند که برای آنها مبارزه کند و یا زندگی و دارایی خود را تا حد زیادی به خاطر آنها به مخاطره بیافکند. دیگر مؤلفه‌های رفاه ممکن است مهم، مفید یا مطلوب باشند و بنابراین باید در اقداماتی که جهت تحقق رفاه صورت می‌گیرد (مانند نمایه توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل) لحاظ شوند؛ اما ضرورتاً نمی‌توانند در تعریف ما از امنیت انسانی قرار گیرند.

با شناسایی عناصر اصلی رفاه، آزادی عمل بیشتری برای عملیاتی کردن آنها به دست می‌آوریم. ما حتی نیازی به تفکیک و ایجاد تمایز منطقی میان جنبه‌های رفاه نداریم. این جنبه‌ها ممکن است ذاتی یا ثانویه و یا فقط به طور غیرمستقیم قابل اندازه‌گیری باشند؛ با این حال تعریف به دست آمده از امنیت انسانی و معیار اندازه‌گیری آن، همچنان همان خواهد بود. برای مثال، حتی با در نظر گرفتن تنها دو جنبه اساسی از رفاه، تا وقتی که هر دو جنبه سنجش‌پذیر باشند، با کاستی مفهومی چندانی مواجه نخواهیم شد. بسته به اینکه این مقولات چگونه در ساخت معیاری برای سنجش فقر تعمیم یافته ترکیب شوند، تغییر عددی محسوسی در نمایه امنیت انسانی مورد نظر ما ایجاد نخواهد شد.

اگرچه تعریف جامع و مانع از رفاه بر مبنای جنبه‌های مستقل و متمایز آن - که همگی ذاتی و اصلی هستند - در جای خود مطلوب و مرجح است (و ما محققانی که چنین هدفی را دنبال می‌کنند، تحسین می‌کنیم) اما تعریف پیشنهادی ما از امنیت انسانی چندان متأثر از این مسائل نخواهد بود.

۲. فقر تعمیم یافته

به دلیل اهمیت مخاطرات ناشی از محرومیت شدید در تحقق امنیت انسانی، مفهوم فقر نیز حایز اهمیت است. با این حال مفهوم فقر اغلب با توجه به تنها یک عامل مؤثر و رهگشا - یعنی درآمد - تعریف می‌شود. (۳۷) ما در اینجا تعریفی گسترده از فقر را مدنظر داریم که محرومیت از هر گونه امکانات اولیه را شامل می‌شود. (۳۸) این تعریف گسترده، علاوه بر سازگاری با تعریف ما، مزایای چندی نیز دارد. برای مثال شخصی که قرار است به زندان رود، غذا و سرپناهِش تضمین شده است؛ اما فقدان آزادی برای وی نوعی فقر به شمار می‌رود. برای ایجاد تمایز میان این نوع فقر و فقری که ناشی از پایین بودن سطح درآمد است، ما این تعریف گسترده را - به عنوان فقر تعمیم یافته - برمی‌گزینیم.

بر اساس این تعریف وقتی شخصی در وضعیت فقر تعمیم یافته قرار می‌گیرد که در زیر آستانه از پیش تعریف شده هر یک از حوزه‌های رفاه واقع شود. رتبه‌گذاری حوزه‌های رفاه به زیر و بالای آستانه، بر اساس این عقیده صورت می‌گیرد که تجربه زندگی در این دو سطح اساساً دارای تفاوت‌های کیفی است. برای مثال تفاوت میان نداشتن غذای کافی برای زنده ماندن و داشتن غذای کافی، اساساً متفاوت با تفاوت میان داشتن حداقل غذا برای زنده ماندن و در ناز و نعمت بودن است.

در برخی از جنبه‌های رفاه ممکن است آستانه‌ها زیرحداقل ارزش مشاهده شده قرار گیرد و در نتیجه برخی افراد به دلیل واقع شدن در آن سطح، در وضعیت فقر تعمیم یافته قرار نمی‌گیرند [چون اساساً خود آستانه در وضعیت پایینی قرار دارد]. برای مثال برخورداری از چندین وسیله نقلیه، به طور طبیعی رفاه را بیشتر می‌کند اما نداشتن وسیله نقلیه، فرد را در وضعیت فقر تعمیم یافته قرار نمی‌دهد. بدین منظور، حتی برخی از جنبه‌های کامل رفاه، همچون خلاقیت^۱ بدین طریق می‌تواند از تعریف ما از وضعیت فقر تعمیم یافته مستثنی شود. یکی از نکات قوت تعریف ما از فقر تعمیم یافته این است که برای «همسان کردن» جنبه‌های مختلف رفاه به مجموعه‌ای از سنجه‌ها^۲ نیاز ندارد. از آنجا که هر شخص با فقدان

1 . Creativity

2 . Wiegths

حتی یکی از این عناصر ضروری در طی هر بخش از یک سال، ناتوان و ضعیف (فقیر و فاقد رفاه) محسوب می‌شود، تنها عنصر اختیاری در این تعریف، «آستانه» هر یک از جنبه‌های رفاه است. علاوه بر این در سیاست جهان نیز از معیار «آستانه» در تعیین درآمد و دیگر حوزه‌ها استفاده می‌شود. اگرچه این آستانه‌ها ارادی هستند و می‌توانند به همین وجه در نظریه نیز به کار آیند، با این حال همواره از آنها استفاده می‌شود؛ چرا که آنها انعکاس دقیق تجربیات زندگی مردم‌اند و کاربردشان بسیار ساده است. علاوه بر این، تغییرات اندک در آستانه‌ها معمولاً، تحولات عظیمی را که سنجه‌ها در یک شاخص کلی رفاه به وجود می‌آورند، با خود به دنبال نمی‌آورند.

برای مثال، وضعیت «شکنجه شدن» و وضعیت «شکنجه شدن و گرسنگی» را، به عنوان دو وضعیت نامطلوب و ناتوان کننده محسوب می‌کنیم. رفع وضعیت دوم احتمالاً مشکل‌تر از وضعیت اول است، اما ما مجبور نیستیم که برای نشان دادن وضعیت فرد در فقر تعمیم یافته، میزان عدم مطلوبیت وضعیت دوم را نسبت به وضع اول تعیین کنیم. بر همین اساس کسی نمی‌گوید که افرادی که در سال آینده چهار بار شکنجه خواهند شد (بدون توجه به میزان بالای درآمد وی) در امان هستند؛ بلکه در معرض شکنجه قرار گرفتن، نوعی محرومیت یا واقع شدن در وضعیت فقر تعمیم یافته است. از همان لحظه که فرد احساس کند سال دیگر شکنجه خواهد شد، در وضعیت فقر و محرومیت (ناامنی) قرار می‌گیرد. البته تعریفی که از فقر تعمیم یافته ارائه شده و شامل موازنه میان سطح دستیابی به یکی از جنبه‌های رفاه در مقابل دیگر جنبه‌ها می‌شود، می‌تواند برای مقاصد تحلیلی - و نه برای تعریف امنیت انسانی - مفید باشد. به ویژه زمانی که افراد آزادانه خواهان ایجاد توازن میان برخی از جنبه‌های رفاه در مقابل دیگر وجوه آن هستند.

از آنجا که برای تلفیق جنبه‌های رفاه، نیازی به ارایه و توجیه سنجه و مقیاس نداریم، می‌توانیم بسیاری از دیگر جنبه‌ها را که جامعه بین‌المللی بر آن اجماع نظر دارد، وارد این تعریف کنیم. برای مثال می‌توانیم آموزش را به عنوان یکی از جنبه‌های رفاه در این تعریف لحاظ کنیم؛ اگرچه زمانی همین شاخص به عنوان یکی از عناصر ضروری داشتن حداقل سطح رفاه، به حساب نمی‌آمد.

بنابراین مجموعه «آستانه‌هایی» که به منظور اندازه‌گیری امنیت انسانی در تعریف فقر تعمیم یافته به کار می‌روند، باید عمومی باشند و وضعیت یا منطقه خاصی را مدنظر نداشته باشند. امنیت انسانی موضوع و چالشی جهانی است. برای مثال اگر قرار است درآمد به عنوان یکی از عناصر مؤثر برای برخی از جنبه‌های ذاتی رفاه محسوب شود، در آن صورت یک آستانه خاص از درآمد باید برای همه مردم به کار رود. از این‌رو دیدگاه جایگزین که قایل به نسبی بودن مفهوم فقر می‌باشد و آستانه فقر را با توجه به شرایط خاص هر منطقه تعریف می‌کند، تنها می‌تواند در شرایطی که سطوح درآمد در جای جای جهان بسیار متفاوت از یکدیگر است، رهیافتی مستدل و علمی به حساب آید. با این حال هدف ما این است که همه انسانها را بدون توجه به وضعیت و موقعیتشان و به عنوان کسانی که به جامعه جهانی تعلق دارند، مورد بررسی قرار دهیم. به همین دلیل فقط یک آستانه مشترک را برای همه آنها در نظر می‌گیریم. مفهومی که ما ارایه می‌کنیم هم بر افراد و هم بر کل جامعه بشری اطلاق می‌شود.

۳. نیازهای اطلاعاتی

سنجش امنیت انسانی جمعی در گام نخست مستلزم وجود اطلاعات مناسب است. اطلاعاتی که درباره سطوح کنونی و پیشین درآمد، بهداشت، آموزش، دموکراسی و آزادی سیاسی افراد در جوامع مختلف جهان باشد. با این حال برای ارزیابی فقر تعمیم یافته نیز به اطلاعاتی درباره همین متغیرها برای افراد جوامع مختلف نیاز داریم. با توجه به تعریف ما از فقر تعمیم یافته (قرار گرفتن در زیرآستانه در هر یک از حوزه‌های پیش‌گفته)، وجود اطلاعات درباره سطوح هر یک از این متغیرها با توجه به هر فرد ضروری است. به عبارت دیگر اطلاعاتی مربوط به بهداشت که در سطح فردی به اطلاعات مربوط به درآمد یا آزادی سیاسی ربط نداشته باشد، نمی‌تواند به تنهایی برای ارزیابی فقر تعمیم یافته در سطح جمعی مورد استفاده قرار گیرد.

در عمل می‌توان مجموعه‌هایی از اطلاعات جزئی و دقیق موجود (همچون محاسبات ملی یا اطلاعات ثبت شده حیاتی) را برای سنجش جداگانه هر کدام از متغیرها استفاده کرد و برای ارزیابی توزیع مشترک (مجموع) آنها از پژوهش بسیار مجمل‌تر بهره برد. البته به عنوان آخرین

راهکار، شیوه‌های بررسی بوم‌شناختی نیز می‌تواند در مطالعه توزیع مشترک این متغیرها استفاده شود. (۳۹) پژوهشگران توانسته‌اند به طرز چشمگیری اتکای خود را از اطلاعات راجع به کل درآمد ملی، به اطلاعات مربوط به توزیع درآمد تغییر دهند. (۴۰) بنابراین اولین وظیفه ما در عین وفاداری به جریان‌های کنونی اطلاعات و حرکت به سوی امنیت انسانی، این است که مجموعه معیارهای مربوط به سنجش حوزه‌های متداخل رفاه در سطح فردی را گسترده‌تر سازیم. در برخی موارد افزودن اطلاعات مربوط به آموزش و شاخص‌های رفاه یا درآمد به اطلاعات جاری مربوط به بهداشت نسبتاً کم‌هزینه است. این مسأله به ویژه در مواقعی ارزشمند است که اطلاعات جاری مربوط به بهداشت در تمامی کشورها به شیوه‌های تقریباً استاندارد جمع‌آوری شده باشد.

با توجه به ناکافی بودن چارچوب موجود برای توسعه آینده سیستم‌های اطلاعاتی فقر تعمیم یافته، باید شیوه‌های جدیدی اتخاذ شده و بر مبنای توزیع مشترک بهداشت، آموزش، درآمد و آزادی سیاسی سنجیده شود. خوشبختانه اقدامات زیادی در این زمینه صورت گرفته است. برای مثال سازمان بهداشت جهانی طرحی دارد که بر اساس آن برای تبیین موقعیت ضعف اقتصادی بین‌المللی، پژوهش‌های مربوط به درآمد و هزینه‌های ملی (با احتساب جمعیت جهان و چندین عامل جغرافیایی دیگر) مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر اساس این طرح تفاوت عمده‌ای میان کسانی که در فقر مطلق به سر می‌برند و کسانی که - خواه ثروتمند یا فقیر - در کشورهای کاملاً فقیر زندگی می‌کنند، وجود دارد. برای مثال تخمین زده می‌شود که در چین (با درآمد سرانه سه هزار و هفتاد دلار بین‌المللی برای هر نفر در سال ۱۹۹۷)، بیش از دویست میلیون نفر در وضعیت فقر به سر می‌برند. (۴۱) دیگر مناطقی که تراکم افراد فقیر در آنها بسیار بالا است عبارتند از: بنگلادش، اتیوپی، دره گانگس و ناحیه دریاچه بزرگ آفریقا و نیجریه. همچنین در برخی موارد برای سنجش توزیع افراد در وضعیت‌های مختلف بهداشتی، منابع دیگری همچون پژوهش‌های مربوط به بهداشت و تحقیقات جمعیت‌شناختی نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

باید توجه داشت که امنیت انسانی مفهومی معطوف به آینده است و بنابراین برای اندازه‌گیری آن در زمان حال، باید مسأله فقر تعمیم یافته و بقا در آینده را پیش‌بینی و تبیین

کنیم. هرگونه تبیینی در این زمینه مستلزم گسترش شیوه‌های تخمین مخاطره (با قابلیت پیش‌بینی) است. این الگو در صورتی می‌تواند به بهترین وجه گسترش یابد که مبانی اطلاعاتی نسبتاً طولانی تاریخی در دسترس باشد؛ به گونه‌ای که پیوند میان فقر تعمیم یافته در هر حوزه با عوامل مؤثر اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آشکار شود. بر این اساس، تخمین مخاطره فرآیندی دو مرحله‌ای است. عوامل اساسی در ارزیابی تحولات عمده امنیت انسانی (از قبیل جنگ‌ها، گرم شدن زمین، زلزله و دیگر بلاهای طبیعی و بحران‌های اقتصادی) باید پیش از تبیین فقر تعمیم یافته، شناسایی شوند. در برخی موارد، جنبه‌های بهداشتی، درآمد، آموزش و آزادی سیاسی برای تخمین مخاطرات این گونه حوادث، ضروری است.

یکی از اهداف مهم اندازه‌گیری امنیت انسانی این است که به افراد اطلاعات بهتری درباره امنیت انسانی آنها داده شود. بدین منظور می‌بایست درک افراد از امنیت انسانی را افزایش دهیم چرا که انسان‌ها تمایل دارند تا مخاطرات مربوط به امنیت خود را بیش از حد جلوه دهند. با این حال اندازه‌گیری امنیت انسانی می‌تواند محملی برای انتقاد به مباحث مربوط به سیاست‌گذاری عمومی در زمینه چگونگی افزایش امنیت انسانی جمعی باشد. الگوهای تخمین مخاطرات فردی طبیعتاً به اقداماتی می‌انجامد که امتناع یا کاهش دورنمای فقر تعمیم یافته را در پی دارد. همچنین اندازه‌گیری امنیت انسانی می‌تواند بر مباحث سیاست‌گذاری خارجی در سطح بین‌المللی متمرکز شود؛ مباحثی که به عوامل اصلی دخیل در ناامنی انسانی می‌پردازد. پیشنهاد ما برای دستیابی به این اهداف، گسترش الگوها و مبانی اطلاعاتی ضروری است، به گونه‌ای که به بررسی سالانه نمایه امنیت انسانی کمک کند. در کنار این اقدامات، گزارش‌های سالانه یا دوره‌ای در باب امنیت انسانی جمعی می‌تواند به دیگر کشورها کمک کند تا وضعیت امنیت انسانی را در کشور خود درک و برای تقویت آن اقدام کنند.

و. ارتقاء امنیت انسانی

هر شرایطی که افراد را وارد وضعیت فقر تعمیم یافته کند، یا آنها را در آن وضعیت نگاه دارد، موجد ناامنی انسانی است. فقر تعمیم یافته وضعیتی است که برون‌رفت از آن دشوار است، بنابراین باقی‌ماندن در این وضعیت از تهدیدات عمده برای امنیت انسانی به شمار

می‌رود. دیگر تهدیداتی که امنیت انسانی را خدشه‌دار می‌کنند عبارتند از: جرایم، منازعات نظامی، انتقال غیرمسالمت‌آمیز قدرت، بیماری‌ها و معضلات مربوط به بهداشت همگانی، فجایع وخیم زیست‌محیطی (سیل، خشکسالی، زلزله، طوفان‌های جوی، بلایای آسمانی، آلاینده‌ها)، تغییرات زیست‌محیطی درازمدت (گرم شدن زمین، سوراخ شدن لایه ازن، کمبود آب، آلودگی) و بحران‌های اقتصادی.

طی نیم‌قرن گذشته، پیشرفت‌های عمده‌ای در سطح جهانی صورت گرفته که برخی از مؤلفه‌های فقر تعمیم یافته (از قبیل درآمد، بهداشت و آموزش) را تعدیل کرده است. برای مثال موفقیت چشمگیر مجامع بین‌المللی در ارتقاء سطح امید به زندگی از ۴۶/۵ سال (طی سال‌های ۵۵ - ۱۹۵۰) به ۶۵/۴ سال (طی سال‌های ۲۰۰۰ - ۱۹۹۵) (۴۲)، نمونه‌ای بارز از اقداماتی است که می‌توانسته صورت بگیرد.

۱. طبقه‌بندی فعالیت‌ها در ارتقاء امنیت انسانی

ما اقدامات تقویت‌کننده امنیت انسانی را در چهار مقوله تخمین مخاطره، پیشگیری، محافظت و جبران طبقه‌بندی کرده‌ایم (دو مقوله پیشینی و دو مقوله پسینی). تخمین مخاطره شامل شناخت مخاطراتی است که ممکن است جمعیت‌های خاصی را وارد وضعیت فقر تعمیم یافته کند یا آنها را در آن وضعیت نگاه دارد. پیشگیری نیز به اقداماتی گفته می‌شود که این مخاطرات را کاهش می‌دهد. همچنانکه محافظت اقدامی است برای تقلیل خسارت حوادث ناگوار و جبران شامل پرداخت‌های نقدی و غیرنقدی به کسانی می‌شود که در وضعیت فقر تعمیم یافته قرار می‌گیرند. برای رسیدن به توافقی در مورد این طبقه‌بندی ابتدا با برنامه‌ای که توسط لینکلن کن ارایه شده، شروع می‌کنیم و سپس به تدریج آن را گسترش می‌دهیم تا اهمیت تخمین مخاطره و تمایز آن را با مرحله پیشگیری مشخص سازیم.

بر اساس این طبقه‌بندی می‌توان استراتژی‌های دقیق‌تری را برای تقویت امنیت انسانی بر مبنای سیاست‌گذاری‌های عمومی جدید و پژوهش‌های دانشگاهی طرح‌ریزی کرد. به عنوان مثال تخمین مخاطره در مورد موضوعات نظامی باید شامل پژوهش‌هایی شود که منازعات نظامی را پیش‌بینی می‌کنند و مخاطرات را به کسانی که در معرض آن هستند، اطلاع دهند تا

آنها بتوانند شرایط متفاوتی را برای در امان ماندن از آن مخاطرات و تداوم حیات اتخاذ کنند. در همین راستا پیشگیری شامل این اقدامات می‌شود: برآورد الگوهای علی جنگ، شناسایی علل تغییر دهنده جنگ، استفاده از تخمین‌های مخاطره به منظور مداخله برای کاهش منازعه، فعالیت‌های شورای امنیت سازمان ملل و اقدامات بازدارنده در سطح ملی و بین‌المللی. مرحله حفاظت در این مورد خاص شامل تلاش برای ایجاد تغییر و تحول در تسلیحات جنگی (مانند ممنوعیت استفاده از مین‌های ضدنفر و بمب‌های خوشه‌ای)، گسترش و حمایت از قوانین بین‌المللی در جهت حمایت از افراد غیرنظامی و در امان بودن سیستم‌های مربوط به بهداشت عمومی، بخش حمل و نقل و خدمات عمومی. مرحله جبران نیز شامل اجرای برنامه‌های مربوط به پرداخت خسارت و انواع کمک‌های بشردوستانه می‌شود.

۲. مزایای بهبود تخمین مخاطره

حتی پژوهشی سطحی در مورد تهدیدهای عمده نسبت به امنیت انسان و راهبردهای مؤثر برای ارتقاء آن، اهمیت تخمین مخاطره را به عنوان اقدامی بسیار مهم آشکار می‌کند. تخمین مخاطره برای سنجش امنیت انسانی جمعی، حیاتی و ضروری است اما پیامدهای سنجش مخاطره بسیار فراتر از سنجش ساده است.

تخمین مخاطره شیوه‌های [سنجش] را تقویت می‌کند به گونه‌ای که تخمین معنادار مخاطره، در جای خود، تلاشی برای پژوهش بنیادی محسوب می‌شود. چنین دانشی باید در جهت خیر و صلاح همگان شکل گیرد. علاوه بر این، مطالعات بیشتر در مورد مخاطرات خاص می‌تواند مورد استفاده مجامع بین‌المللی قرار گیرد تا در سیاست‌گذاری‌های عمومی به نحو مؤثرتری مفید باشند. از سوی دیگر بسیاری از اقداماتی که برای پیشگیری انجام می‌شود مستلزم شناخت مخاطرات است. به عنوان مثال واکنش مؤثر به مخاطرات امنیت انسانی توسط سیستم‌های هشدار دهنده جدید (که خود نوعی تخمین مخاطره است) تقویت می‌شود.

پژوهش‌های روان‌شناسانه و جامعه‌شناختی نشان می‌دهند که مردم تمایل دارند تا مخاطرات را بیش از آنچه هست، مهم جلوه دهند. (۴۳) از این رو با ارایه تخمین‌های دقیق از مخاطرات به عموم مردم، و گسترش اطلاعاتی که در این زمینه است، درک آنها از امنیت انسانی در

بسیاری از زمینه‌ها بالا می‌رود. در مواردی که افراد امنیت انسانی خود را بی‌اهمیت می‌انگارند، تخمین‌های دقیق از مخاطره به آنها این امکان را می‌دهد تا در سطوح فردی، خانوادگی و حکومتی در جهت کاهش پیامدهای احتمالی مخاطرات اقدام کنند.

افزون بر این، حتی در مواردی که ارزیابی‌های افراد از سطح متوسط رفاه آینده‌شان منصفانه باشد، پژوهش‌های روان‌شناسانه نشان می‌دهند که افراد تمایل دارند تا به شیوه‌ای نادرست عدم قطعیت را در پیش‌بینی‌های خود لحاظ کنند. بر این اساس تخمین‌های دقیق از مخاطره که در میان عموم مردم انتشار یافته می‌تواند مستقیماً از طریق کاهش عدم قطعیت پیش‌بینی‌های آنها، درک آنها از امنیت انسانی را افزایش دهد. واضح است که تخمین‌های دقیق از مخاطره، اقدامات مداخله‌آمیز جدید را ممکن می‌سازد. برای مثال پیش‌بینی دقیق از یک طوفان شدید، مخاطرات احتمالی ناشی از وقوع آن را برای بهداشت عمومی کاهش می‌دهد.

نوع رهیافت ما در به کارگیری تخمین مخاطره برای تعریف امنیت انسانی، این پیامد مهم را دارد که دیگر مشکلات مهمی را که در حال حاضر بر رفاه انسانی تأثیرگذار نیستند، دربرمی‌گیرد. برای مثال تنوع‌زیستی - که در مجامع علمی به عنوان یکی از مهمترین مشکلات جهانی مطرح است - در وضعیت کنونی رفاه تأثیر اندکی دارد و یا شاید هیچ تأثیری نداشته باشد. رهیافت‌هایی که دستور کار جهانی برای جامعه بین‌المللی ارایه می‌کنند و نگاه آنها معطوف به آینده نیست، ممکن است تنوع زیست‌محیطی را نادیده انگارند یا آن را منطقی و به شیوه‌ای ناموزون به دستور کار مذکور ضمیمه کنند؛ اما در رهیافت این مقاله، گرچه تنوع زیستی تأثیری بر وضعیت کنونی رفاه ندارد، اما در استمرار رفاه آینده حیاتی قلمداد می‌شود و از همین رو در ارتقاء امنیت انسانی نقشی کلیدی دارد.

تخمین مخاطره برای آن دسته از سیاست‌های خارجی که امنیت انسانی را مسأله آینده خود می‌دانند، اهمیت اساسی دارد. بنابراین این خط‌مشی‌ها نسبت به دیگر سیاست‌هایی که مبنای آنها رفاه کنونی یا فقر تعمیم یافته است، بسیار موفق‌تر و مؤثرترند. ما باید خود را آماده کنیم تا در برابر حوادثی که احتمال وقوع آنها وجود دارد عکس‌العمل نشان دهیم؛ نه صرفاً به این دلیل که پیشگیری کم‌هزینه‌تر از واکنش‌های پسینی است، بلکه بدین دلیل که هر جنگی که اتفاق می‌افتد آخرین جنگ نیست و جامعه بین‌المللی هر لحظه باید آماده واکنش به این حوادث

باشد. ما امیدواریم از طریق تبیین جایگاه تخمین مخاطره در امنیت انسانی بدین مقصود نایل آییم. تخمین مخاطره در بیشتر حوزه‌ها به یک مسأله پژوهشی تبدیل شده است؛ اما در حوزه‌های دیگر همچنان بی‌اهمیت تلقی می‌شود. برای مثال بیشتر شاخه‌های علوم اجتماعی بر شناسایی و تخمین پیامدهای علی [هر پدیده] تأکید خاصی دارند. با این حال آنچه باید محققان بدانند این است که این تمرکز و تأکید نباید به هزینه [نفی] الگوهای باشد که به خوبی پیش‌بینی می‌کنند. پیش‌بینی‌ها اغلب پیامدها و استلزامات قابل توجه الگوهای مشابهی هستند که برای تخمین پیامدهای علی به کار می‌روند. این پیش‌بینی‌ها می‌توانند همان الگوها را معتبر سازند و بالعکس، بسیاری از الگوهای علی را که اکنون مورد استفاده قرار می‌گیرند می‌توان برای بهبود، پیش‌بینی و اندازه‌گیری امنیت انسانی به کار گرفت.

نتیجه‌گیری

الگوی این مقاله در باب امنیت انسانی به گونه‌ای طرح‌ریزی شده است که منطقاً جامع و منسجم باشد و خطوط اصلی اجماع تجویزی نوظهور در عرصه بین‌الملل را فراهم آورد. اکنون سازمان بهداشت جهانی متعهد شده است که ابزارهای تحقیقاتی جدیدی را برای سنجش بهداشت و دیگر حوزه‌های مرتبط با امنیت انسانی ارائه و گسترش دهد؛ ابزارهایی که با پیشنهادها ما در این مقاله هماهنگی دارد.

۱. تصمیمات تجویزی

مفهومی که ما مدنظر داریم امنیت نوع انسان است، نه حفاظت از مرزهای سرزمینی؛ بدین معنی که هر فرد به طور مساوی در امنیت انسانی جمعی دخیل باشد. این تعریف، معطوف به آینده است. امنیت کنونی هر فرد، تابعی از چشم‌اندازهای آینده اوست. به طور دقیق‌تر، امنیت انسانی، تابعی از خطر واقع شدن زیر هر یک از آستانه‌های رفاه - نه سطوح متوسط رفاه - است (حالتی که ما آن را «وضعیت فقر تعمیم یافته» می‌نامیم).

کاربرد فقر تعمیم یافته به این معناست که سیاست مبتنی بر امنیت انسانی در شرایط بسیار ناگوار، قبل از هر چیز تلاش‌های خود را بر [رفاه] نوع انسان متمرکز می‌کند. این تعمیم و

بسط منطقی، طی چهل سال گذشته دورنمای جامعه بین‌الملل در حوزه بهداشت بود و با شناسایی بیماری‌های کشنده دوران کودکی، طول عمر آدمی را به طور بی‌سابقه‌ای افزایش داد. لازم بود این رهیافت جایگزین بر ارتقاء سطوح متوسط رفاه انسانی متمرکز شود. (این فرآیند به عنوان توسعه انسانی نیز معروف است.) درحالی‌که ما برای امنیت انسانی - به عنوان یکی از اهداف سیاست‌گذاری اجتماعی، نسبت به توسعه انسانی هیچ اولویت ضروری یا مطلقاً قایل نیستیم، به نظر می‌رسد در سطح بین‌المللی بسیاری به چنین اولویتی - جز در برخی شرایط غیرعادی - معتقدند.

در مباحث دانشگاهی اخیر تمایزات دیگری برای امنیت انسانی مطرح شده است؛ برای مثال دیدگاه اولویت‌گرا معتقد است که باید ضمن توجه خاص به رفاه بدبخت‌ترین‌ها، به دنبال افزایش رفاه برای همگان باشیم. (۴۴) این دیدگاه، متفاوت از دیدگاه سنتی یکسان‌انگار است که توزیع کلی رفاه میان افراد را مدنظر دارد. از این‌رو فرد مساوات‌طلب با نوعی از سیاست‌گذاری عمومی موافق است که برای کاهش نابرابری، میزانی از رفاه را از خوشبخت‌ترین‌ها دریغ می‌دارد؛ حال آنکه فرد اولویت‌گرا در برخی موارد چنین سیاستی را برنمی‌تابد.

برداشت مطلق از هرگونه اولویت امنیت انسانی بر توسعه انسانی جایز نیست و نباید با آن نوع از سیاست‌گذاری عمومی که صرفاً خواهان ارتقاء توسعه انسانی است، مخالفت کرد. توسعه بین‌المللی و مجامع امنیتی قبل از هر چیز بر تقویت چیزی تمرکز دارند که ما آن را امنیت انسانی نام نهاده‌ایم. یکی از راه‌های تأمل درباره این اولویت‌های تجویزی، تفکیک آنها از هدف مهمتر یعنی پیشینه کردن فایده‌مندی جهانی انسانی است. مسأله این است که چگونه می‌توان فایده‌مندی افراد را در جوامع مختلف با یکدیگر مقایسه کرد؟ بر اساس تفسیر ما، اندکی افزایش در وضعیت رفاه در آستانه فقر تعمیم یافته، بیشترین دگرگونی را در فایده‌مندی افراد ایجاد می‌کند، مگر به نسبت دگرگونی‌های عمده‌ای که در رفاه انسانی در دیگر سطوح حادث شود. اگر چنین باشد، اولویت امنیت انسانی بر توسعه انسانی پیامدی طبیعی خواهد بود.

۲. دستور کار سیاست خارجی و رشد علمی

معیار اندازه‌گیری و تعریف ارایه شده از امنیت انسانی در این مقاله، در پی آن است تا به اجماع نوظهور جامعه بین‌الملل بر سر برخی از مهمترین اهداف، رسمیت ببخشد. از آنجا که ایده امنیت انسانی نه حفاظت از مرزهای ملی بلکه بهبود زندگی انسان‌ها و مسائل مهم درون مرزی را مدنظر دارد، اقدامات هماهنگ از سوی جامعه بین‌المللی در این زمینه بسیار ضروری به نظر می‌رسد. همکاری‌ها و مناسبات پایدار میان دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی و دیگر نهادهای جامعه مدنی نیز بسیار با اهمیت است.

اگر این اجماع نوظهور مستند و منطقی باشد، سمت و سوی آینده سیاست‌گذاری در باب توسعه و امنیت از آن متأثر خواهد بود. در این جا مواردی از راهبردهای سیاست‌گذاری و پژوهشی که می‌تواند از راهبردهای چهارگانه امنیت انسانی (تخمین مخاطره، بازدارندگی، محافظت و جبران آن) متأثر شود، بررسی می‌شوند.

یکی از موارد مهم که می‌تواند منافع عمده‌ای را دربرداشته باشد، تقویت و بهبود فرآیند تخمین مخاطره در تبیین علل فقر تعمیم یافته است. ظرفیت‌سازی در حوزه اطلاعات و شیوه‌های انجام بهتر تخمین مخاطره، از مؤلفه‌های اساسی سیاست خارجی مبتنی بر امنیت انسانی است. برای مثال آمادگی برای تخمین دقیق مخاطره در گسترش سیستم‌های جلوگیری از بیماری‌های جدید بسیار حیاتی به نظر می‌رسد. همچنین پیشرفت‌های اخیر در بهبود شیوه‌های تخمین مخاطره در علوم سیاسی، برای اولین بار پیش‌بینی دقیق وقوع برخی از منازعات نظامی را ممکن ساخته است. بنابراین تخمین مخاطره می‌تواند برای [شناسایی] دیگر موارد کلیدی ناامنی انسانی نیز به سرعت بهبود یابد. این اقدامات از طریق پیوندهای میان‌رشته‌ای تأثیرات بیشتری خواهند داشت. برای مثال دانشمندان علوم سیاسی تمرکز خود را - نه بر پیامدهای نهایی جنگ برای بهداشت عمومی - بلکه بر تصمیمات نخبگان سیاسی معطوف کرده‌اند که فقط یکی از جنبه‌های تخمین مخاطره و بازدارندگی است. در مقابل، متخصصان بهداشت عمومی نیز پیامدهای تحولات سیاسی را مدنظر ندارند و تنها خود را درگیر حوزه‌های مربوط به محافظت و جبران می‌کنند که دانشمندان علوم سیاسی در آن وارد نشده بودند. (۴۵)

استراتژی‌های بهتر بازدارندگی [فقط] بر اساس تخمین دقیق مخاطره می‌تواند صورت گیرد. برای مثال در حوزه منازعه نظامی، تبیین الگوهای دقیق علت منازعه و تخمین دقیق مخاطره می‌تواند این فرصت را برای سیاست خارجی فراهم آورد تا کارکرد مداخله‌آمیز خود را برای کاهش خطر منازعه افزایش دهد. فراهم آوردن اطلاعات لازم برای مردم کشورها و جوامع مختلف در باب مخاطرات منازعه، بخشی از خطر منازعه را کاهش می‌دهد. دیگر راهبردهای بازدارندگی که به نظر می‌رسد سازنده و مفید باشند، عبارتند از: تقویت نهادهای مالی ملی و بین‌المللی برای کاهش مخاطره بحران‌های اقتصادی، اجرای موافقت‌نامه‌های مبادله کربن برای کاهش گازهای گلخانه‌ای و در نتیجه کاهش مخاطره تحولات جوی جهانی و بهبود فرآیند واکنش سریع برای به حداقل رساندن جریان انتقال بیماری در نتیجه درخواست سیستم‌های نظارتی.

تخمین مخاطره و بازدارندگی، بهترین سازوکار تلاش‌های بین‌المللی برای ارتقاء امنیت انسانی است، با این حال فرصت‌های کلیدی در زمینه محافظت نیز وجود دارند. موفقیت اخیر در منع استفاده از مین‌های ضدنفر در جنگ، افق جدیدی را در موافقت‌نامه‌های بین‌المللی گشوده است تا نوع تسلیحات بیشتر بر نظامیان متمرکز باشد و غیرنظامیان از آسیب آنها در امان باشند. تلاش‌های بین‌المللی برای گسترش موافقت‌نامه‌های مربوط به [عدم استفاده از] بمب‌های خوشه‌ای، انگیزه مشابهی داشته است. دیگر راهبردهای محافظت عبارتند از: استحکام ساختمان‌ها در مناطق زمین‌لرزه‌خیز و ارتقاء سازوکارهای اجتماعی برای محافظت از گروه‌های آسیب‌پذیر طی بحران‌های اقتصادی. واکنش بشردوستانه به حوادث غیرمترقبه نیز شکلی از محافظت است.

در نهایت جامعه بین‌المللی می‌تواند تلاش‌های خود در زمینه جبران را از طریق ایجاد سازمان‌های بیمه (برای پرداخت هزینه‌های مالی مرتبط با مخاطرات عمده امنیت انسانی) افزایش دهد. بیشتر ملت‌ها خود را به طور مؤثر در مقابل هزینه‌های حوادث غیرمترقبه بیمه می‌کنند. نتیجه نهایی این است که بسیاری از مردم در معرض تأثیرات طولانی‌مدت بحران‌ها (طوفان سهمگین یا جنگ شهری) قرار می‌گیرند. می‌توان مفهوم سنتی بیمه را گسترش داد تا از جوامعی که در معرض چنین حوادثی قرار دارند، محافظت مالی بیشتری شود.

ارایه استلزامات دقیق و جزئی‌تر برای سیاست‌گذاری، از طریق اجرای ساختاری این چارچوب (برای مواجهه با چالش‌های امنیت انسانی) میسر خواهد بود. از این منظر، اگر قرار است کانون اقدامات بین‌المللی از «واکنش به بحران‌های انسانی» به سوی «بهبود مؤثر امنیت انسانی از طریق تخمین مخاطره، پیشگیری، محافظت و جبران» چرخش پیدا کند، ایجاد مبنای مستند و منسجم برای امنیت انسانی باید اولویت نخست باشد.

* Gary King & Christopher Murray, "Rethinking Human Security", *Political Science Quarterly*, Vo.116, No.4, 2001-02, pp 585 – 610.

یادداشت‌ها

1. Chen, Lincoln, "Human Security: Concepts Approaches" in T. Matsumae and L.C. Chen, (eds), *Common Security in Asia: New Concepts of Human Security*, Tokyo, Tokai University Press, 1995.
2. Loyd, Axworthy, "An Address On Human Security", *Minister of Foreign Affairs*, to The G – 8 Foreign Ministers' Meeting, 9 June 1999.
3. Petty, William, *Political Arithmetick*, London, Robert Clavel and Hen. Mortlock, 1690, Adam Smith, *An Inquiry in to the Nature and Causes of the Wealth of Nations*, 1776, Oxford, UK, Clarendon Press, 1976.
4. Eisner, Robert, *The Total Incomes System of Accounts*, Chicago, University of Chicago Press, 1989.
5. Mahbub Ul – Haq, *Reflections on Human Development*, Oxford, Oxford University Press, 1995.
6. Knowlesm, Stephen, "The Evolution of Basic Needs and Human Development," *Revista Internazionale di Scienze Economiche Commerciali*, Vo.60, 1993, pp. 513 – 42.
7. B. Halstead, Scott, Julia A. Walsh, Kenneth S. Warren, (eds), *Health at Low Cost*, New York, Rockefeller Foundation, 1985.
8. Jolly, Richard, Andrea Giovanni, Frances Stewart, (eds), *Adjustment with a Human Face: Protecting the Vulnerable, and Promoting Growth*, New York, Oxford University Press, 1988.
9. UNDP 1990.
10. *Reflections on Human Development*, op. cit.
11. Sen, Amartya, *Inequality Reexamined*, Cambridge, Harvard University Press, 1992.
12. Sen, Amartya, *Development as Freedom*, New York, Knopf, 1999.
13. Ravaiillon, Martin, "Good and Bad Growth: The Human Development Reports," *World Development*, Vo.25, 1997, pp. 631-8.
14. Short, Clare, *Secretary of State for International Development*, UK Government.
15. Stephen J. Del Rosso, "The Insecure State: Reflections of the State and Security in a Changing World", *Daedalus*, Vo.24, No.2, pp. 175 – 207.
16. UNDP, 1994: Figure 3.1, p48.
17. McNamara, Robert S, *The Essence of Security: Reflections in Office*, New York, Harper & Row, 1968.
18. Brown, Lester, *Redefining National Security: World Watch Institute*, Washington, DC, World – Watch, 1977.
19. Ullman, Richard, "Redefining Security", *International Security*, Vo.8, 1993, pp 12 – 29.
20. Jessica Mathews, Tuchman, "Redefinign Security", *Foreign Affairs*, Vo.68, Spring 1989, pp 162-177.
21. Palme Commission on Peace and Disarmament, "Project on World Security – Series of Papers", <http://www.rbf.org/pws/public.html>.
22. *Reflections on Human Development*, op. cit.
23. "Human Security", op.cit.
24. [http:// www.icbl.org / frames / Main. Html](http://www.icbl.org / frames / Main. Html), 10 March 2001.

25. UNDP, 1994.
26. "Address on Human Security.", op.cit.
27. Canada, Department of Foreign Affairs and Trade, <http://www.dfait - maeci.gc.ca/ menu-e.asp>, 10 March 2001.
28. Obuchi, Keizo, Prime Ministerial Address, "In Quest of Human Security", Japan Institute for International Affairs 40th Anniversary Symposium", United Nations University, Tokyo, 11 December 1999.
29. Ministry of Foreign Affairs of Japan, Diplomatic Bluebook, *Japan's Diplomacy with Leadership Toward a New Century*, Tokyo, Urban Connections Inc., 1999.
30. <http:// www.un.org / News / Press / docs / 2000 / 20000110. sc6781. doc.html>, 10 March 2001.
31. UNDP, 1994
32. Nef, George, *Human Security and Mutual Vulnerability: The Global Political Economy of Development and Underdevelopment*, Ottawa, International Development Center, 1999.
33. MacLean, George, "The Changing Perception of Human Security: Coordinating National and Multilateral Responses: The United Nations and the New Security Agenda," United Nations Association in Canada, 1998, <http://www.unac.org/canada /security/maclean.html>, 10 March 2001.
34. Scanlon, Thomas, *What We Owe Each Other*, Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press, 1998.
35. *Interpersonal Comparisons*, op. cit.
36. Goodin, Robert E. "Laundering Preferences" in Jon Elster and Aanund Hylland, (eds), *Foundations of Social Choice Theory*, Cambridge, Cambridge University Press, 1986, pp. 75-101.
37. See: For example, World Bank, Relative and Absolute Poverty Estimates, 1999.
38. Anand Sudhir, and Amartya Sen, "Concepts of Human Development and Poverty: A Multidimensional Perspective", *Human Development Papers*, New York, UNDP, 1997.
39. See: Wha, Lee Jong and Robert Barro, "International Comparisons of Educational Attainment", *Journal of Monetary Economics*, Vol.23, December 1993.
40. King, Gary, *A Solution to the Ecological Inference Problem: Reconstructing Individual Behavior From Aggregate Data*, Princeton, Princeton University Press, 1997.
41. See: "The Wider database on income inequality", <http://www.wider.unu.edu/wiid.htm>.
42. United Nations, *World Population Prospects*, Vol.1, Comprehensive Tables, New York, United Nations, 1998.
43. Tversky, Amos and Daniel Kahneman, *Judgment under Uncertainty: Heuristics and Biases*, New York, Cambridge University Press, 1982.
44. Temkin, Larry, *Inequality*, New York, Oxford Ethics Series, Oxford University Press, 1993.
45. Levy, B. and Victor W.Sidel, *War and Public Health*, New York, Oxford University Press, 1996.